



دومینوی بحران‌های صهیونیستی و کاهش ضریب امنیتی رژیم اشغالگر قدس

مرتضی شیرودی^۱

چکیده

شکل‌گیری رژیم‌های برپایه‌ی اندیشه‌ی جعلی صهیونیستی و تداوم آن در سرزمین فلسطین اشغالی، همچنان مهم‌ترین چالش جهان اسلام است (مسئله) اما چرا این رژیم براساس پیش‌بینی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تا بیست سال دیگر از بین خواهد رفت؟ (پرسش) علت فروپاشی رژیم اشغالگر قدس طی دو دهه آینده، به بحران‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی آن ارتباط پیدا می‌کند. (فرضیه) مقاله حاضر جهت آزمایش این فرضیه و دست‌یابی به پاسخ پرسش پیش‌گفته (هدف)، روشی توصیفی-تحلیلی بر بستر تاریخ را پیش روی خود دارد. (روش) بحران‌های این رژیم از درون و از دو ناحیه انتفاضه مستمر (درون-فلسطینی) و پدیده‌ی پسا صهیونیسم (درون-یهودی) به سقوط رژیم می‌انجامد که تاکنون براساس حمایت‌های استعماری و نه توان داخلی، باقی مانده است. این بحران‌ها اکنون، به چنان شدت و حدتی رسیده است که برای رفع یا حل آن، سفارت امریکا را به قدس شریف منتقل کرده‌اند، اما این اقدام آغاز سقوط بیست ساله‌ی اسرائیل غاصب را نوید می‌دهد. (یافته)

۱. دانشیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) و مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص)

مقدمه

واژه‌ی صهیونیسم، از آن جهت که به گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی ناهمگونی اشاره دارد که گاه در هدف‌ها، دیدگاه‌های تاریخی، مبانی قومی، دینی و طبقاتی‌شان تضاد دارند، اصطلاحی است که به دشواری می‌توان از آن تعریف جامعی ارائه داد. این اصطلاح، معمولاً همراه با یک صفت به کار می‌رود که قلمرو معنای آن را محدود می‌سازد، مانند صهیونیسم کارگری، صهیونیسم مسیحی، صهیونیسم فرهنگی، مشهورترین تقسیم صهیونیسم، طبقه‌بندی آن به دو بخش سیاسی و مذهبی است. صهیونیسم مذهبی، اغلب به وسیله عرفای یهودی، بیان شده است و به آرزوی بزرگ و انتظار قائم یهودیت مربوط می‌شود. این صهیونیسم، برانگیزنده‌ی سنت زیارت ارض مقدس و حتی سبب ایجاد یک کانون روحانی، نشر اعتقاد و فرهنگ یهودی در سرزمین صهیون بود و هرگز به دشمنی با مسلمانان که خود را وابستگان به ذریه ابراهیم علیه السلام و پیرو دین او تلقی می‌کردند، برنخاست. صهیونیسم مذهبی، بیگانه و به دور از هر نوع برنامه‌ی سیاسی برای ایجاد یک دولت و یا هر نوع سلطه‌ای بر فلسطین است. آنها هرگز رفتاری دال بر علاقه به درگیری با مردم عرب (مسلمان یا مسیحی) از خود نشان ندادند. (ایوانف، ۱۳۵۶: ۹۱) اما صهیونیسم سیاسی که با «تئودور هرتسل»^۱ (وفات ۱۹۰۴/۱۲۸۳) شکل گرفت، به خدا شکاک است و حتی علیه یهودیانی، مبارزه می‌کند که یهودیت را به عنوان مذهب تعریف می‌کنند. از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، یهودیان قبل از هر چیز، یک قوم هستند و از این رو، یهودیان غیرقابل ادغام و جذب در ملت‌های دیگرند، آن‌ها باید در یک سرزمین خالی و بی‌مدعی مستقر شوند که این مفهوم خالی و بی‌مدعی گویای این مطلب است که نباید به مردم بومی اهمیت داد و آن‌ها را به حساب آورد. (همان)

گذشته بحرانی

صهیونیسم برآمده از بحران‌های تاریخی یهود است. با مرور تاریخی شکل‌گیری صهیونیسم، به وضوح می‌توان تأثیر بحران‌های تاریخی یهود را کشف کرد:

۱. با کاهش نفوذ اسپانیا، که از اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی روی داد، انگلستان به مهم‌ترین قدرت استعماری بدل گشت که حاصل آن، غارت ثروت کشورهای جهان و انباشت آن از طریق سلطه و زور بود و نیز آن‌ها به اخراج تجار و سرمایه‌داران یهودی و جایگزینی تجار بومی مسیحی به جای آنان در غرب اروپا دست زدند؛ در نتیجه، این دسته از یهودیان از

غرب اروپا، که به اشکنازی معروف بودند، به کشورهای چوَن لهستان مهاجرت کردند و البته بخش دیگر آنان، که سفاردی خوانده می شدند، از اسپانیا و پرتغال به کشورهای چوَن عثمانی کوچ داده شدند. متخصصان یهودی به دلیل مهارت در مسائل بانک داری، توانستند به امور تجاری در جهان بپردازند و از این طریق، به کسب نقش مؤثر در اقتصاد جهان دست یافتند. خانه بدوشی یهودیان به اروپای شرقی و غرب آسیا و جا پا کردن آنان در اقتصاد جهانی، زمینه ی شکل گیری صهیونیسم را فراهم آورد، در حالی که پیش از این، صهیونیسم در هیچ جای دنیا وجود نداشت. اندیشه ی صهیونیسم با بستر و زمینه ی مسیحی، در مهاجران یهودی زاده شد و نام صهیونیسم مسیحی به خود گرفت. در واقع، انگلیسی ها بر اساس برنامه درازمدت، یهودیان دردسرافزین را از مناطق تحت نفوذ خود بیرون کردند تا در آنان احساس به وطن را پدید آورد. این استراتژی، از مایه های مذهبی در پروتستان برخوردار بود، زیرا پروتستان به دعوی تاریخی یهودیان و مسیحیان پایان داده و آن دو را پسرعموهای هم ساخته بود. اندیشه مسیحیت صهیونیستی یا صهیونیسم مسیحی بر پایه ی بازگشت حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام استوار بود؛ مسیحی که نجات یهودیان را از رنج و عذاب خانه بدوشی با استقرارشان در فلسطین فراهم می آورد. (نیکیتینا، ۱۳۵۶: ۳۲)

۲. قرن ۱۸ میلادی، شاهد تحولاتی شگرف در اروپاست از جمله: تراکم سرمایه ها، فتوحات نظامی، اکتشافات جغرافیایی و پیشرفت علم و تکنولوژی که موجب بروز انقلاب صنعتی گردید و در آن، انگلستان پیش گام بود؛ از این رو، در پایان قرن ۱۸، انگلیس به ابرقدرت استعماری تبدیل گشت، در عوض، امپراتوری عثمانی، رو به ضعف نهاد، اما انگلیسی ها در این زمان درصدد برآمدند با دخالت در اصلاح امور داخلی عثمانی، آن را برای مقابله با روسیه سرپا نگه دارد که رقیب جهانی انگلیس به شمار می رفت. یهودیان با حمایت انگلیسی ها، از این فرصت به نفع خود استفاده کردند و با دست زدن به یکسری اقدامات فرهنگی، جای پای خود را در اروپا و عثمانی محکم تر نمودند؛ لذا به ترویج زبان عبری پرداختند، رنج تاریخی یهودیان را دامن زدند، حتی غیریهودیانی به بسط خواسته های یهودیان دست زدند و نیز هنرمندان غربی با ولع فراوان به موضوعات مربوط به یهود علاقه مند شدند، حتی فیلسوفانی چوَن «جان لاک» (وفات ۱۷۰۴/۱۰۸۳)، «ایزاک نیوتن»^۲ (وفات ۱۷۲۷/۱۱۰۶)، «دیوید هارتلی»^۳ (وفات ۱۷۵۷/۱۱۳۶) و «ژان ژاک روسو»^۴

John Locke. ۱

Isaac Newton. ۲

David Hartly . ۳

Rousseau . ۴

(وفات ۱۷۷۸/۱۱۵۷) تمایلات صهیونیستی خود را مخفی نمی‌کردند. (المسیری، ۱۳۷۴: ۸۵) در این قرن، پیدایی اندیشه‌ی رومانیسم آلمانی، که مروج تفکر ملت ارگانیک بود، از یک سو، به طرد عناصر بیگانه‌ای چون یهودیان دامن می‌زد و از سوی دیگر، اندیشه‌ی تأسیس ملت یهود را تشویق می‌کرد، از این رو، در قرن ۱۸ وضع یهودیان در اغلب کشورهای اروپایی رو به بهبودی نهاد، به گونه‌ای که قوانینی در برابری آنان با سایر شهروندان اروپایی وضع شد. پیدایش صهیونیسم با زمینه‌ای رماتیک و ارگانیک، به مفهوم صهیونیسم مسیحی نبود، بلکه در قرن ۱۸ صهیونیسم اشتیاق زیادی به کاربست هروسپله‌ای برای دستیابی به ملت و دولت یهودی پیدا کرد.

۳. در قرن ۱۹ شکاف بین صهیونیسم غیریهودی و یهودی رو به کاهش نهاد. (کیالی، ۱۳۶۶: ۹۶) «لورنس الیفانت»^۱ از کسانی بود که در پیوند بین آن دو تلاش بسیار کرد. او مدتی کارمند بخش سیاسی وزارت مستعمرات و عضو پارلمان انگلستان بود. خاستگاه فکری الیفانت مانند بیشتر صهیونیست‌ها، همان اندیشه‌ی ملت ارگانیک بود. از نظر او، همه یهودیان از یک نژاد برخوردارند و البته در امور تجاری و مال‌اندوزی، هوشمندی بالایی دارند. این هوشمندی در صورتی که آنان در خاستگاه اصلی خود ساکن شوند، شکوفا می‌شود و در این صورت، وجودشان برای غرب مفیدتر است، و الا برای تمدن غرب مضرند. از این رو، الیفانت بر آن بود نجات عثمانی از مشکلات تنها در گرو وارد کردن یک عنصر فعال اقتصادی چون یهودیان در پیکر فرتوت آن است؛ لذا از دولت انگلیس خواست از طرح اسکان یهودیان نه تنها در فلسطین، که در کرانه‌ی باختری رود اردن حمایت کند. خلاصه‌ی طرح او این بود که: یک شرکت شهرک‌سازی برای اسکان یهودیان زیر نظر انگلستان تشکیل شود. وی حتی طوماری از یهودیان جمع کرد که نشان می‌داد یهودیان خواهان مهاجرت به فلسطین نه جای دیگر هستند و البته در گام نخست، هفتاد پیشه‌ور یهودی را به آن جا منتقل کرد. (همان) در واقع، طرح الیفانت بر عنصر اقتصادی تکیه داشته است در حالی که طرح‌هایی که پیش از آن مطرح شد، مانند آنچه «شافتسبری» به میان آورد، سیاسی بود. قرن ۱۸ گام بزرگی برای صهیونیست‌ها برداشته شد: اندیشه تأسیس ملت و دولت یهودی وارد مراحل عملی تری شد و این امر، میل مشترک یهودیان و انگلیس را به عملی کردن اندیشه‌های صهیونیستی نشان می‌داد.

۴. در اواخر قرن ۱۹، «تئودور هرتسل» بر آن شد با کمک همفکران خود، برخلاف صهیونیسم مذهبی، که در انتظار ظهور حضرت مسیح ﷺ برای نجات یهودیان بود، با گرد آوردن یهودیان و غیریهودیان، جریان فکری در جهان پدید آورد تا بتواند در پرتو آن، حکومت یهودی در فلسطین

بنا نهد و بدین سان، یهودیان را از فلاکت تاریخی نجات دهد و برای آن که صهیونیسم مذهبی را همراه خود کند، وعده داد در این صورت مسیح ﷺ ظهور خواهد کرد. هر تسل در کتاب دولت یهود، بر ضرورت تأسیس دولت مستقل یهودی در ارض موعود یا فلسطین تأکید کرد و برای دستیابی به آن، کنگره‌ی اوّل صهیونیسم ۱۸۹۸/۱۲۷۶ را در شهر بال سوئیس به راه انداخت. وی در این کنگره، تأیید یهودیان را برای اجرای طرحش دریافت کرد. هر چند افراد دیگری غیر از هر تسل یهودیان و غیریهودیان را به تأسیس دولت یهودی فرامی خوانند، اما هیچ یک همانند او طرحی کامل برای گردهم آوردن یهود در ارض موعود یا فلسطین در اختیار نداشتند و البته حرفه‌ی روزنامه نگاری به او کمک می‌کرد که بیش از دیگران در دل یهودیان جا باز کند. او توانست نظر دیگران را مبنی بر واگذاری تأسیس دولت یهودی به سازمان جهانی صهیونیسم به دست آورد و حتی صندوق اسکان یهود را برای تأمین هزینه‌های مهاجرت و اسکان یهودیان در فلسطین به همراه یک چاپخانه جهت ترویج رسمی اندیشه‌های صهیونیسم تأسیس کرد. این اقدامات، مقدمه‌ای برای تحقق عینی دولت یهود بود. (احمدی، ۱۳۶۹: ۱۵۵) البته صهیونیست‌ها معتقد بودند اقداماتی چون مهاجرت و اسکان یهودیان کافی نیست بلکه آنان برای تحقق خواسته‌های خود، به کسب حمایت‌های بین‌المللی نیاز داشتند؛ لذا پس از کنگره‌ی اول، تلاش‌های فراوانی در این زمینه به عمل آوردند. (زعیترو، ۱۳۶۲: ۱۲۴)

۵. با مرگ هر تسل، «وایزمن» که به ریاست سازمان جهانی صهیونیسم دست یافت، با مشاهده‌ی نشانه‌های شکست آلمان، در انگلستان قرار گرفت. پیش‌بینی وایزمن درست از آب درآمد، زیرا کمک آنان به انگلیس امپراتوری عثمانی را، که مهم‌ترین مانع تأسیس دولت یهودی بود، فروپاشاند و در مقابل انگلستان که از کمک صهیونیست‌ها در پیروزی بهره‌برده بود، پر حرارت‌تر از گذشته به حمایت از خواسته‌های صهیونیست‌ها دست زد. (دراسیدل، ۱۳۷۰: ۳۶۷) وایزمن با بهره‌گیری از این فرصت، با انگلستان وارد مذاکره شد. این مذاکره منجر به صدور اعلامیه بالفور یا موافقت دولت انگلیس با درخواست صهیونیست‌ها برای تأسیس دولت یهودی در فلسطین گردید. اعلامیه‌ی بالفور ناشی از اشتراک منافع یهودیان و انگلیسی‌ها بود؛ از یک سو، انگلیس برای حفظ نفوذ خود در کانال سوئز و مناطق اطراف آن به دولت یهودی در فلسطین نیازمند بود و از سوی دیگر، یهودیان می‌دانستند بدون کمک انگلیس که رسماً قیومیت فلسطین را برعهده داشت، نمی‌توانستند به تأسیس دولت یهودی نائل آیند. البته انگلیس مایل بود به پاس قدردانی از کمک‌های مادی و معنوی یهودیان جهان به انگلیس در جنگ جهانی اول، مانند تلاش‌های یهودیان امریکا برای پیوستن آن کشور به انگلیس در این جنگ و

واداشتن یهودیان روسیه در حمایت از انگلیس و...، به حمایت جدی از هدف‌ها و خواسته‌های صهیونیستی بپردازد. (بی‌ریارینیک، ۱۳۶۸: ۱۷۸)

۶. با پایان جنگ جهانی اول و پیروزی متفقین، جامعه‌ی ملل، که بر اساس تصمیمات کنگره‌ی ورسای تأسیس شد، بر اساس ماده ۲۲ اساس نامه‌ی خود، کشورهای شکست خورده در جنگ به ویژه عثمانی را تحت قیومیت دول متفق قرار داد، زیرا به باور مؤسسان جامعه‌ی ملل، سکنه‌ی این سرزمین‌ها توانایی اداره‌ی کشورشان را نداشتند. (ساعی، ۱۳۸۱: ۱۶) اختلاف انگلیس و فرانسه درباره‌ی چگونگی اداره‌ی فلسطین به دست یک رژیم بین‌المللی و چگونگی اجرای اعلامیه‌ی بالفور (مفاد درباره‌ی توافق نامه‌ی سایکس پیکو) منجر به برپایی اجلاس شورای عالی متفقین در سان‌ریمو ۱۹۲۰/۱۲۹۹ گردید که بر اساس آن، فلسطین، در قیومیت انگلیس قرار گرفت. قیومیت انگلیس بر فلسطین به مهاجرت یهودیان به فلسطین کمک شایانی کرد و به همان میزان، به تضييع حقوق عرب‌های فلسطینی انجامید. این امر در کنار رفتار مغایر انگلیس با مفاد اعلامیه‌ی بالفور و محتوای حکم قیومیت جامعه‌ی ملل، تنش‌های فراوان و مستمری پدید آورد که تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت. اختلاف و درگیری شدید یهودیان و اعراب به حدی بود که انگلیس از اداره‌ی آن عاجز ماند و مسئله‌ی فلسطین را در سال ۱۹۴۷/۱۳۲۶ به سازمان ملل واگذار نمود. (شیرودی، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

سازمان ملل طرح تقسیم فلسطین را به دو دولت فلسطینی و یهودی به تصویب رساند، اما مخالفت فلسطینی‌ها با این تصمیم و اصرار صهیونیست‌ها به درستی تصمیم سازمان ملل، جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل را پدید آورد که عملاً به تأسیس دولت اسرائیل انجامید.

طغیان‌های سیاسی

رژیم صهیونیستی با بحران‌های متعدد سیاسی مستقیم و غیرمستقیم روبه‌رو است که برخی از آن برمی‌شماریم:

۱. اندیشه‌ی واهی نژاد برتر و برگزیده، که صهیونیست‌ها در صدد برآمدن آن را با سلطه بر دیگران عملی‌کنند، جنگ، وحشت و غضب را پدید آورد. در واقع، افسانه‌ی پوچ برتری نژادی همواره بین طوایف و اقوام یهودی وجود داشته، اما در قرن اخیر، صهیونیسم جهانی پرچم‌دار اصلی آن بوده است. صهیونیست‌ها، چنان‌چنین اندیشه‌ی را با غلظت به کار برده‌اند که در

۱. طرحی کامل از قرارداد‌های گذشته دولت استعماری به یهودی‌ها و عرب‌ها، برای تجزیه عثمانی است که در سال ۱۹۱۶/۱۲۹۵ به تصویب دول متفق رسید. رک: آلسدایر دراسیدل، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، مترجم: دزه میرحیدر (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۴۶۷.

سایه‌ی آن، اعمال ضد بشری شگرفی روی داده است تا حدی که در بین یهودیان هم مخالفان جدی پیدا کردند. یکی از شخصیت‌های یهودی در این زمینه می‌گوید: در فرهنگ صهیونیستی، خدای خالق هستی و خالق انسان، تبدیل به خدای قومی می‌شود، که با اصول مذهب یهود تضاد آشکار دارد. (مازی، ۱۳۸۱: ۴۸) صهیونیست‌ها وانمود می‌کنند از نژاد برتر و بالاتر نسبت به انسان‌های دیگر برخوردارند؛ لذا حق دارند بر تمام جهان حکومت کنند و بر دیگران فرمان برانند. صهیونیست‌ها با استناد به کتاب تلمود، عقیده دارند: ارواح یهود از ارواح دیگر افضل است، زیرا ارواح یهودی جزیی از خداوند است. آن‌ها نزد خدا عزیزترند، در حالی که ارواح دیگر شیطانی و مانند ارواح حیوانات هستند. بهشت مخصوص یهود است و هیچ‌کس به جز آن‌ها وارد بهشت نمی‌شوند، ولی جهنم جایگاه مسیحیان و مسلمانان است... بر یهود لازم است املاک دیگران را خریداری کند تا آن‌ها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه‌ی اقتصادی در اختیار یهود باشد. (شیرازی، بی‌تا: ۲۲) این خصیصه موجب شده است، که آنان هیچ‌گاه، هیچ‌کس را هم‌تراز خود نبینند، اندیشه‌ای که حاصل آن، آزار و اذیت دیگران و تنفر جهانیان از آنان بوده است. (همان) صهیونیست‌ها، که از حرص تسلط بر دیگران و از میل مفرط فرمانروایی کردن بر آن‌ها برخوردارند، در طول تاریخ خود، در نزاع با دیگران به سر برده‌اند.

۲. صهیونیسم، استراتژی آپارتاید و نژاد والاترا با عنایت به دامنه‌ی نفوذش در وسایل ارتباط جمعی، در تعداد فراوانی از کشورها، حتی در سرزمین‌های غربی، به ویژه در امریکا، انگلستان، فرانسه و... اجرا نموده و ده‌ها معضل را برای مردمی به وجود آورده که با آنان متفاوت‌اند، و حتی کوشیده‌اند به نسل زدایی بپردازند که نشانه‌ها در دنیا مشهود است. مثال برجسته‌ی آن را می‌توان در کشورهای غربی و افریقای جنوبی به چشم دید که چگونه حقوق سیاه‌پوستان، سرخ و رنگین‌پوستان را پایمال می‌کنند، آن‌ها را حقیر می‌شمارند و منابع آنان را به غارت می‌برند. (شاهاک، ۱۳۶۷: ۲۲۰) نفوذ آن‌ها بر دولت مردان کشورهای به ظاهر قدرتمند تا حدی است که در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست در این کشورها تأثیر می‌گذارند. شکی نیست که در وضع قانون همجنس‌بازی، ممنوعیت حجاب، مبارزه با مجاهدان اسلامی نقش مؤثر دارند یا این قوانین، اغلب خواسته یا ناخواسته در جهت منافع صهیونیست‌ها و با هدف از بین بردن باورهای دینی قرار دارد. آنان بی‌شرمانه با صدای بلند اعلام می‌کنند که بقای دولت یهودی و تحقق حکومت واحد کومتبا صدای بلم، زیرا، به زعم صهیونیست‌ها رسیدن به حکومت واحد و جهانی یهودی، مستلزم نابودی ادیان دیگر است.

۳. افکار نژادپرستانه ی صهیونیست‌ها باعث شد نتوانند وجود اعراب را در رژیم صهیونیستی تحمل کنند، لذا کوشیدند به بهانه‌های مختلف به ترور آنان دست بزنند، آنان را از خانه‌های شان بیرون نمایند، به قتل و کشتار آنان پردازند تا تعداد فلسطینی‌های مقیم در خاک فلسطین را کاهش دهند، تا حدی که بتوانند بر آنان کنترل داشته باشند. این اقدامات ضدانسانی در جلو چشم جهانیان و سازمان‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد، بدون آن که کوچک‌ترین اقدامی برای جلوگیری از آن صورت پذیرد و رژیم صهیونیستی با قلدری و بی‌اعتنایی به افکار عمومی، به جنایت‌های خود مشغول است. فلسطینی‌هایی که از قتل، ترور و تخریب خانه‌هایشان جان سالم به در برده‌اند، از حداقل حقوق انسانی بی‌بهره‌اند. دلیل این همه قساوت آن است که صهیونیست‌ها اعراب را انسان نمی‌دانند تا برای آنان حقوق انسانی قائل باشند. حتی مشاغل آنان پست و بی‌ارزش است. آژانس یهود، مسئول بسیاری از اقدامات علیه فلسطینی‌هاست. این سازمان آن چنان قدرتمند است که دوایر دولتی با رضایت، از سیاست‌های تبعیض آمیز آن پیروی می‌کنند. این آژانس به زمین حساسیت فراوانی دارد، به گونه‌ای که آن را متعلق به یهود می‌داند و اگر یکی از فلسطینیان صاحب زمین است، آن را موهبتی از یهودیان می‌بیند. به همین دلیل است که آژانس به خود حق می‌دهد هر زمانی خواست زمین به امانت داده شده را پس بگیرد. آژانس معتقد است فلسطینی‌های دارای زمین، همانند غده‌ی سرطانی در درون اسرائیل اند و باید آنان را نابود یا کنترل کرد. یکی از مقامات اسرائیلی در این باره گفته است: یکی از وزرای کشاورزی رژیم صهیونیستی معتقد است تسلط کارگران عرب بر کشاورزی یهود، غده‌ای سرطانی در پیکر ماست. (همان) فلسطینی بر اساس قوانین آژانس، بدون اجازه‌ی آن، حق کسب و کار ندارند و هر کسی قوانین آژانس را زیر پا بگذارد، حتی اگر مهاجر یهودی باشد، به مجازات می‌رسد. آژانس همسو سیاست‌های نژادپرستانه، به خود اجازه می‌دهد به یهودی دزد اجازه سکونت در بهترین محله‌ها را بدهد، ولی فلسطینی‌ها چنین امتیازی ندارند. تبعیض ضد اعراب تنها به مسئله زمین ختم نمی‌شود، بلکه انواع تبعیض‌ها در زمینه‌های علمی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ضد آنان در جریان است.

۴. رژیم صهیونیستی بر پایه‌ی افکار نژاد پرستانه سیاست‌های مختلفی به کار گرفته است مانند تشکیل سازمان واکنش سریع شهری در سال ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵. این سازمان، که زیر نظر دولت است و از آژانس یهود پیروی می‌کند، در تمام وجوه زندگی فلسطینی، از رفت و آمد گرفته تا فعالیت‌های فلسطینی نظارت کامل دارد. حتی به حبس فلسطینی‌ها می‌پردازد یا آنان را به تبعید می‌فرستد. فضایی که سازمان‌هایی چون واکنش سریع شهری پدید آورده‌اند، بسیار

سخت و طاقت فرساست. تصور این که فلسطینی در سرزمین خود در زندان است، با وجود چنین سازمان‌هایی دشوار نیست، اگرچه تحمل آن سنگین است. (صفحات، بی تا: ۴۹) قوانین صهیونیستی تأکید دارند که اعراب در صورتی می‌توانند ادعای مالکیت زمین نمایند که بتوانند ثابت کنند که در پانزده سال گذشته روی آن کار می‌کردند. در غیر این صورت، مالکیت اراضی به دولت واگذار می‌شود. چنانچه نوزادی در مناطق اشغالی به دنیا آید، دلیلی برای دریافت حق تابعیت نخواهد بود، در حالی که به یهودیان مهاجر بدون آن که در فلسطین متولد شده باشند، تابعیت داده می‌شود. این سیاست برای طرد فلسطینی‌های مزاحم و یهودی‌های مراحم است. روشن است چنین سیاست‌هایی می‌تواند برای مهاجرت یهودیان به اسرائیل انگیزه‌ی مناسبی ایجاد می‌کند، هر چند در این زمینه موفقیت زیادی به دست نیامده است، بلکه گاه با مهاجرت معکوس مواجه بوده است.

۵. دو حزب سیاسی مهم در رژیم اشغالگر قدس وجود دارد که در میدان عمل و در عرصه‌ی سیاست به ظاهر از رقبای جدی به شمار می‌آیند. حزب لیکود برای حفظ رژیم و دستیابی به دیگر اهداف آن، قائل به کار بست زور و خشونت ضد فلسطینی‌هاست، زیرا تنها راه پیشبرد هدف‌های رژیم را در سرکوب مخالفان می‌داند. لیکودی‌ها، مخالفان را خطر جدی برای موجودیت رژیم صهیونیستی می‌دانند، لذا تنها زبان زور می‌تواند آن‌ها را مطیع و فرمانبردار نگاه دارد. حزب کار اندکی ملایم‌تر از حزب لیکود است و در این زمینه، خشونت را تنها راه حفظ و بقای رژیم نمی‌داند، بلکه عقیده دارد با مذاکره و دادن برخی از امتیازات کنترل شده می‌توان مانع از تشدید مخالفت‌ها با رژیم صهیونیستی شد و صلح و امنیت را برای یهودیان و ساکنان رژیم به ارمغان آورد. حزب کار بیش از حزب لیکود گرایش به امریکا دارد و در طرح‌های صلح خاورمیانه، حزب کار از حامیان طرح‌های آمریکایی است؛ به عنوان مثال حزب کار در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ پس از شکست از حزب لیکود، «اسحاق رابین» را به رهبری حزب برگزید و او با پذیرش حقوق قانونی فلسطینی‌ها، لغو ممنوعیت گفت‌وگو با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و چاره‌اندیشی برای مسئله‌ی جولان، در انتخابات سال ۱۳۷۱/۱۹۹۲ به پیروزی رسید. رابین مذاکرات شکست خورده لیکود را دنبال کرد و با خروج ارتش اسرائیل از غزه و برخی از شهرها و روستاها، در کرانه‌ی غربی رود اردن، تأسیس حکومت خودگردان فلسطین را پذیرفت. (افتخاری، ۱۳۸۰: ۴۸) این ظاهر ماجراست، زیرا علی‌رغم پیروی حزب کار از مشی صلح‌جویانه‌تر، از اهداف رژیم صهیونیستی تخطی نمی‌کند، بلکه می‌خواهد نه با خشونت، که از طریق صلح امنیت رژیم را حفظ نماید و شاید هم این دو حزب مأموریت دارند در یک پروسه رفت و برگشت طولانی و خسته‌کننده، فلسطینی‌ها را چنان سرگرم



نمایند که فرصت هیچ اقدام مؤثری علیه رژیم را پیدا نکنند؛ به بیان دیگر، با سپردن اداره‌ی کرانه‌ی غربی رود اردن به تشکیلات خودگردان فلسطین، به راحتی با اعمال سیاست‌های صهیونیستی بر این سازمان، خود را بی‌نیاز از دخالت برای تأمین امنیت اسرائیل می‌بیند. (مهاجرانی، ۱۳۷۳: ۳) در واقع، برای اولین بار در تاریخ مبارزات آزادی‌بخش، یک سازمان انقلابی چون ساف به پلیس یک رژیم سفاک تبدیل شده است.

سیاست‌های اقتصادی هم می‌تواند جزئی از امور سیاسی به شمار آید. رژیم صهیونیستی با کاربست سیاست‌های اقتصادی خاص، درصد فقیرسازی مردم است (همان) و نیز صهیونیست‌ها برای جلوگیری از شورش کارگران بیکار، آن‌ها را به صورت کوتاه‌مدت در پروژه‌های موقت به کار می‌گیرند و پس از مدتی آنان را بیکار می‌کنند، بدین سان جلو اعتراض آنان را می‌گیرند و آن‌ها را نیز فقیر نگاه می‌دارند. یکی از اهداف این گونه سیاست‌ها آن است که کارگران، فلسطین را برای همیشه ترک کنند. با مهاجرت آنان، خانه و کاشانه آن‌ها بر اساس قوانین صهیونیستی در اختیار آن رژیم قرار می‌گیرد و حق بازگشت نخواهند داشت. (شاهاک، ۱۳۵۷: ۲۳۹) این سیاست به منظور تخلیه‌ی سرزمین‌های فلسطینی از ساکنان اصلی آن‌هاست. به هر روی، صهیونیست‌ها بر این عقیده‌اند که یکی از راه‌های مقابله با رشد جمعیت فلسطینی، اخراج آنان است.

تعارض‌های فرهنگی

رژیم صهیونیستی با تعارض‌های فرهنگی فراوانی مواجه است:

۱. یهودیان سیاسی یا همان صهیونیست‌ها در راه پدیدآوری دولت مستقل، یهودیت را به مثابه ابزاری مؤثر به کار گرفته‌اند. آنان با طرح مفاهیمی چون ارض موعود، قوم برگزیده و نظایر آن، به دولت مستقل یهودی دست یافته‌اند، اما از همان آغاز شکل‌گیری صهیونیسم، تضادهای شدیدی بین دو گروه یهودیان سیاسی و یهودیان مذهبی (دینی) بروز کرد که با تأسیس کنگره‌ی صهیونیسم و به ویژه تشکیل دولت اسرائیل و کشتار مستمر فلسطینی‌ها همواره رو به تزايد بوده و حتی این بحران به بروز و رشد بحران‌های دیگر صهیونیستی کمک کرده است. از ابزارهای مهم یهودیان سیاسی، که به منظور دستیابی و حفظ منافع شخصی و استعماری پدید آمده‌اند در مواجهه با یهودیان دین‌مدار پدید آمده‌اند، ترویج سکولاریسم دینی است؛ لذا بهره‌گیری از دین در آموزه‌های صهیونیستی نادر است و تنها از دین یهودیت برای پیشبرد مقاصد غیردینی استفاده می‌کنند. (رضوی، ۱۳۷۹: ۸) صهیونیسم با یهود دینی مخالف است، به همان اندازه‌ای که با دیگر اندیشه‌های ضد صهیونیستی مخالف است و این نشان از آن دارد که مفاهیم قوم

برگزیده و ارض موعود تنها شعاری بیش نیست، اما یهودیان دینی علی‌رغم همه فشارهایی که صهیونیست‌ها بر آنان وارد می‌کنند، به مبارزه با آنان ادامه می‌دهند. البته صهیونیست‌ها به دلیل برخورداری از ابزارهای تبلیغی و ثروت‌های فراوان دست برتررا در مبارزه با یهودیان دینی دارند. اختلاف صهیونیست‌ها و یهودیان دینی حتی به درون مرزهای فلسطین اشغالی هم کشیده شده و موجب شکل‌گیری تشکل‌هایی چون همزراحی (مرکز روحی) گردیده است که به شدت با موج سکولاریستی در زمینه علمی مبارزه می‌کند. (همان) این گروه با هدف مبارزه با افکار صهیونیستی، دست به تشکیل مدارس ویژه زده است تا به مقابله با اندیشه‌ای بپردازد که دین را ابزاری برای مطامع شخصی و استعماری قرار داده است. آنان حتی معتقدند که در درازمدت، کاربست دین با مقاصد سیاسی به زیان رژیم صهیونیستی است. در نقطه‌ی مقابل، رژیم صهیونیستی برای تأمین اهداف سیاسی و مقابله با افکار ضدسکولاریستی، یهودیان دین‌گرا و البته با هدایت آژانس یهود به شدت بر آموزش و پرورش، مراکز آموزشی و پژوهشی، مدارس و دانشگاه‌ها کنترل و نظارت دارد و از موضع دولتی، برنامه‌ها و اهداف آنان را به سوی سکولاریسم را تدوین و اجرا می‌کند. (مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۷۷: ۲۱۱)

۲. از دیگر تعارض‌ها در رژیم صهیونیستی، که بین دین‌داران و سکولارها بروز کرده است، به وضوح در قانون اساسی دیده می‌شود؛ برای نمونه، از جمله با دخالت صهیونیست‌ها، که اغلب دارای دست برتراداری و قانونی در اسرائیل اند، تعریفی از هویت یهودی در قانون اساسی ارائه نشده است. نبود چنین تعریفی، به منزله‌ی مخالفت با تعریف دین‌داران از هویت یهودی است. در واقع، این ابهام‌گذاری، از سوی صهیونیست‌ها مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد یا از آن تفسیرهای خاص به عمل می‌آورند؛ تفسیرهایی که با تفسیر دین‌داران متفاوت است. به باور رهبران دینی، یهود واقعی از مادر یهودی متولد می‌شود، هر چند دین‌دار نباشد، در حالی که صهیونیست‌ها فاقد چنین اعتقادی اند. (ماضی، ۱۳۸۱: ۲۷۳) صهیونیست‌ها عقیده دارند یهودی به کسی گفته می‌شود که در دسته‌ها و تشکل‌های یهودی عضویت دارد، هر چند به عقاید دینی عمل نکند و به آن باور نداشته باشد. به علاوه، یهودیان دین‌دار بر آن اند که تعیین و تشخیص هویت یهودی بودن افراد با آن‌هاست نه با صهیونیست‌ها. یهودیان سفاردی و اشکنازی، از دیگر مقولاتی است که در فضای کلی هویت یهودی طرح می‌شود. هر چند سفاردی‌ها و اشکنازی‌ها هر دو یهودی به شمار می‌آیند، سفاردی‌ها که اغلب از یهودیان اروپای شرقی‌اند و اشکنازی‌ها، که اغلب از یهودیان اروپای غربی‌اند، در نظام سیاسی رژیم اسرائیل یکسان دیده نمی‌شوند؛ از این رو، پست‌های حساس تنها در اختیار اشکنازی‌هاست و امور اداری و کارهای کم‌اهمیت به

سفاردی‌ها واگذار می‌شود.

۳. رژیم صهیونیستی برای جمع کردن هر چه بیشتر یهودیان جهان، که می‌تواند ثروت و مشروعیت به ارمغان آورد، به احداث شهرک‌های یهودی‌نشین دست زده است؛ سیاستی که علی‌رغم مخالفت داخلی و مخالفت بیشتر خارجی، همچنان با شدت ادامه دارد. این رژیم برای جلب حمایت یهودیان سایر کشورها برای مهاجرت به اسرائیل، وعده‌ی امنیت و رفاه به آنان می‌دهد. افزایش مهاجرت یهودیان تازه‌وارد، موجبات نارضایتی یهودیان قدیمی ساکن را فراهم می‌کند، زیرا یهودیان قدیمی‌تر، ورود یهودیان جدید را مایه بهره‌مندی کمتر از امنیت و رفاه می‌بینند. استخدام یهودیان مهاجرت‌تازه در مراکز اداری، پلیس و ارتش و کاهش فرصت‌های شغلی، از دیگر دلایل مخالفت‌ها با آنان است. بخشی از زمین‌های فلسطینی و دیگر منابع اقتصادی و حتی فضا‌های آموزشی در اختیار مهاجران قرار می‌گیرد، در حالی که یهودیان قدیمی، سرزمین فلسطینی اشغالی را فاقد ظرفیت لازم برای پشتیبانی از این همه مهاجر می‌شمارند و این یکی از دلایل مهاجرت معکوس یهودیان قدیمی را فراهم کرده است. نارضایتی یهودیان قدیم از جدید، به صور مختلف مانند تظاهرات و تجمع یا تحصن ظاهر می‌شود و حتی فلسطینی‌های مبارز، که خیلی بیشتر از یهودیان قدیمی، مخالف ورود یهودیان تازه هستند، دست به ترور یهودیان می‌زنند زیرا حضور یهودیان، به ویژه یهودیان تازه را موجب نهادینه‌تر شدن اسرائیل می‌شمارند. در واقع، مهاجرین تازه با دو گروه مخالف مواجه می‌شوند: فلسطینی‌ها و یهودیان قدیمی و لذا بحرانی بر سر اجرای احداث شهرک‌های یهودی‌نشین مستمراً برپا است. فساد مالی و اخلاقی مقامات دولتی، که اغلب از یهودیان قدیمی هستند، مورد اعتراض یهودیان جدید قرار دارد. رشد روابط جنسی در سربازان و زنان نظامی، مشکلات بهداشتی و نظایر آن، بردامنه‌ی این بحران رژیم صهیونیستی افزوده است. (همان)

۴. بحران‌های فرهنگی، که بی‌تأثیر از بحران‌های دیگر نیست، تا حدی افزایش یافته است که گروهی از روشن‌فکران صهیونیستی از دادگاه عالی رژیم درخواست کردند «ژنرال دان‌ها لوتر» فرمانده وقت نیروی هوایی را به دلیل کشتار غیرنظامیان فلسطینی در یکی از حملات به غزه، که به بهانه‌ی برقراری یا بازگرداندن ثبات به اسرائیل صورت گرفت، به مرگ محکوم کند. چنین بحران‌های درونی، رژیم صهیونیستی را به تشدید حملات نظامی به فلسطینی‌ها کشانده و حتی دامنه‌ی ترورها را به بیرون از اراضی اشغالی برده است. ترور رهبران و شخصیت‌های فلسطینی در خارج فلسطین اشغالی، این پیام را به کشورها منتقل می‌کند که به فعالیت فلسطینی در خاک خود پایان دهند. به علاوه، رژیم قصد دارد با این ترورها، اراده و فکر ادامه‌ی مبارزه با رژیم

صهیونیستی را تحت الشعاع قرار دهد. (ابوحسنه، ۱۳۸۱: ۲۹) ترور رهبران حماس در مناطقی خارج از اسرائیل در کنار حوادث آشوب زده ی غرب آسیا (خاورمیانه)، تداعی کننده ی جنگ جبهه امریکایی-اسرائیلی با تروریسم است. از اهداف رژیم صهیونیستی از حذف مبارزان فلسطینی، نهادینه کردن قدرتمندی اسرائیل در ذهن و وجود فلسطینی ها و بی فایده بودن مبارزه است؛ لذا اسرائیل با دست زدن به ترور، درصد فائق آمدن بر بحران هایی است که وجود اسرائیل را نامشروع و مایه ی زحمت منطقه و جهان تلقی می کند. (همان)

نتیجه؛ عبور از صهیونیسم

بحران های صهیونیستی در دهه های گذشته آغاز شده و دائماً در حال رشد است. به موازات این رشد، مخالفت با آن هم در حال افزایش است. یکی از مهم ترین مخالفت ها با صهیونیسم، پست صهیونیسم (post zionism) است. پست صهیونیسم، اعتراضی از درون یهودیان است. (مهرداد، ۱۳۸۲: ۱۵۳) پست صهیونیست ها، پایه و اساس اندیشه ی خود را بر استقرار صلح قرار داده اند که در بخشی از روشن فکران صورت گرفته، اما اکنون، چنین نگاهی در برخی از دولت مردان هم نفوذ کرده است. پست صهیونیست ها در پی دستیابی به ارض موعود نیستند، بلکه اعتقاد دارند تجمع آنان به مثابه دولت یهودی، در جای دیگری هم ممکن است. آنان تأکید می کنند یهودیان باید از برتری طلبی نژادی و سیاسی دست بردارند و راه برتری خود را از طریق کسب سلطه ی اقتصادی جهانی دنبال کنند. پست صهیونیسم، که تقسیم یهود را به دینی و سیاسی رد می کنند، به چند دسته تقسیم می شود:

۱. برخی از آنان که با نام و نشان ارتدکس ها شناخته می شوند، بر این باورند که صهیونیست ها اعتقادی به یهودیت ندارند، بلکه بسیاری از آن ها منکر وجود خدایند و باوری به احکام دینی نداشته، تنها از دین به مثابه ابزاری کارآمد و مؤثر برای نیل به هدف های سیاسی سود می برند و البته یکی از دلایل آنان در تمسک به دین، جلب همکاری گروه های دین مدار یهودی برای ترغیب به مهاجرت به فلسطین است. آنان با نژادپرستی بی رحمانه، تعجیل در تشکیل دولت یهودی و دور کردن یهودیان از هویت دینی مخالف اند. (ماضی، ۱۳۸۱: ۱۵۲)

۲. اصلاح طلبان یهودی به تهی شدن یهودیت از وجوه دینی، که صهیونیست ها صورت داده اند، به انتقاد برخاسته اند، در حالی بازگشت به گذشته ی پرشکوه یهود را دوست دارند. تعداد زیادی از اصلاح طلبان یهودی از کم رنگ شدن شعائر دینی و وفاداری به خدا در صهیونیسم ناخوشوندند. «الکساندر شندلر» از خاخام های اصلاح طلب عقیده دارد این تصور که یهودیان

اسرائیل را معبد و رئیس دولت آن را بزرگ خاخام‌های یهودی می‌دانند، غلط است و خاخام دیگری، با توصیف صهیونیسم به گوساله‌ی طلایی، می‌گوید: در حال حاضر، بت‌پرستی، جای واقعیت و حقیقت را گرفته است.

۳. برخی از مخالفان صهیونیسم در بُعد مذهبی افراد و کسانی به شمار می‌روند که از اندیشه‌های لیبرالی برخوردارند یا دارای اندیشه‌های مارکسیستی‌اند. یهودیان لیبرال و یهودیان مارکسیست در این نکته مشترک‌اند که می‌توان معضل و مشکل یهودیان را در غرب و در اسرائیل از طریق افزایش آموزه‌های لیبرالی یا به وسیله‌ی گسترش عقاید و قوانین اشتراکی حل کرد. این گروه، که صهیونیسم به شکل فعلی را رد می‌کنند، در جوامع غرب در اقلیت قرار دارند، اما روز به روز رو به افزایش هستند. آنان هم به شکوه یهود می‌اندیشند، اما دستیابی به شکوه یهود را از طریق صهیونیسم سیاسی ناممکن می‌بینند.

۴. پست صهیونیسم طیف وسیعی از مخالفان صهیونیسم را تشکیل می‌دهد؛ لذا پسا صهیونیسم به اشکال دیگری هم ظهور و بروز داشته است و یکی از آن‌ها می‌گوید: صهیونیسم ربطی به آنان ندارد، از آن رو که صهیونیسم مسئله داخلی وابسته به شهرک نشین‌های یهودی در فلسطین اشغالی است که در پی موطن تازه‌ای در جهان هستند تا این که فلسطین را با کمک غرب، جای مناسبی برای موطن جدید خود یافته‌اند. پس می‌توان گفت که بی‌توجهی به صهیونیسم، دیدگاهی غالب در یهودیان جهان است و بسیاری از نخبگان و تحصیل کرده‌های یهود در جهان، به این دیدگاه وابسته‌اند.

۵. با توسعه و قدرت‌یابی اندیشه‌های صهیونیستی، مخالفت آشکار با آن با دشواری همراه است لذا به جای مخالفت رودررو با آن به مخالفت خاموش اما عملی با صهیونیست‌ها روی آورده‌اند. گروهی از این دسته از مخالفان صهیونیسم، به صهیونیسم پیوسته و در کنار آن قرار گرفته‌اند اما همراهی زیادی با آن ندارند. آنان حتی از شرکت در جنگ با فلسطینی‌ها ابایی ندارند، اما عملاً به کشتار آنان نمی‌پردازند. صهیونیسم ملی - میهنی، تعبیری است که برای این دسته از مخالفان عملی صهیونیسم به کار می‌برند. برخی هواداران چنین ایده‌هایی را در مخالفت با صهیونیسم، گروه‌های ارشاد نظامی نام نهاده‌اند که سرود نظامی حرکت به جلو را بلند سر می‌دهند، اما بر جای خود باقی‌اند و حرکتی به سمت جلو از خود نشان نمی‌دهند.

به بیان دیگر، بسیاری از یهودیان جهان دولت صهیونیستی را به عنوان واقعیت موجود می‌پذیرند، اما گاهی اوقات، به نقد ریشه‌ای دولت صهیونیسم روی می‌آورند. (ملک محمدی، ۱۳۷۸: ۱۱) مثلاً برخی از ارتدکس‌ها، دولت صهیونیسم را غیرمذهبی به شمار می‌آورند که در آن

لامذهبی منتشر شده، شعائر دینی در آن به پاداشته نمی‌شود. برخی یهودیان غیرمذهبی، اصلاح طلب و محافظه‌کار، آن را دولتی خشک مذهب می‌دانند که تعدد و تنوع را در خود رد می‌کند. برخی از لیبرالیست‌ها نیز آن را دولتی می‌یابند که در بخش عمومی و دولتی آن، برخی از نمادها و اصول خشک کمونیسم تسلط دارد و چنین دولتی، سیاست دولت‌های نژادی و نژادپرست را دنبال می‌کند. برخی از چپی‌ها نیز، آن را دولتی فردگرا به سان امریکا می‌بینند که حول محور اقتصاد سرمایه‌داری در حال گردش است. همچنین بسیاری از یهودیان اعتقاد دارند مفهوم صهیونیسم در مرکزیت اسرائیل نقش نداشته است.

مباحث گذشته نشان می‌دهد علاقه و عشق اعضای گروه‌های یهود به اسرائیل، واقعی نیست، بلکه مملو از اختلاف نظرهاست. با وجود این، اکثر یهودیان جهان پرچم صهیونیسم را برمی‌دارند و از آن دولت حمایت می‌کنند تا پرستیژ این کشور را بالا برده، دیدگاه‌ها و شناخت‌های سنتی را، که بر فرهنگ عامه حاکم است از بین ببرند؛ مثلاً دیدگاهی که معتقد است یهود حیواناتی خون‌خوار و ترسو بوده، رحم و شفقت در وجود آن‌ها نیست. بدین ترتیب، یهودیان سعی می‌کنند به جای این دیدگاه، یهودی را تلاشگر معرفی کنند که صحرا را می‌کاود. پست صهیونیسم، مرکزیت فرهنگ صهیونیستی اسرائیل را زیر سؤال برده، به فرهنگ‌های فلسطینی و عربی توجه می‌نماید و این، نتیجه‌ی تأثیر تحولات فرهنگ در غرب بر صحنه‌ی فرهنگی اسرائیل است که خود را ادامه‌ی فرهنگ غرب در خاورمیانه می‌داند. حمله‌ی اسرائیل در ۱۹۸۲/۱۳۶۱ به لبنان و بمباران شدید و قتل عام مردم آن کشور، که در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منعکس گردید، تأثیراتی بر صحنه‌ی فرهنگی اسرائیل گذاشته، باعث بروز پدیده‌هایی همچون پست صهیونیسم شده است. (همان) انتقاضه مردم فلسطین در ۱۹۸۷/۱۳۶۶ و رفتار بی‌رحمانه‌ی ارتش اسرائیل در سرکوبی آن به شگردهای گوناگونی مانند قتل عام، شکنجه، ترور، تخریب منازل و... (همان: ۱۶) جنبه‌های غیرانسانی و نژادپرستانه‌ی صهیونیسم را آشکار نمود که خود موجب شکل‌گیری پست صهیونیسم گردید.

هر چند پدیده‌ی پست صهیونیسم، در داخل اسرائیل است، اما تأثیرات زیادی بر یهودیان خارج اسرائیل مانند یهودیان خاورمیانه داشته و روابط این یهودیان را با دولت اسرائیل خدشه‌دار نموده است. نشانه‌های این امر را می‌توان در کنفرانس صهیونیستی بال در سوئیس دید که سال ۱۹۹۷/۱۳۷۶، به مناسبت صدمین سال پیدایش صهیونیسم برگزار شد. (ایلان، ۱۳۷۷: ۲۳۲) در این کنفرانس، «ابراهام بورگ»، رئیس‌آژانس بین‌المللی یهود و سازمان صهیونیسم جهانی در سخنرانی خود اعتراف کرد که به واسطه‌ی عملکرد نادرست دولت اسرائیل در حمله به لبنان و

سرکوبی انتفاضه‌ی فلسطین، اندیشه‌ی صهیونیسم دچار بحران جدی شده است. (همان: ۲۳۳) یکی از خاخام‌ها نیز در کنفرانس بال ۱۹۹۷/۱۳۷۶، در تأیید اعترافات ابراهام بورگ، چنین عنوان کرد که اسطوره‌ی صهیونیسم در حال احتضار است و یهودیان نمی‌توانند همه عملکرد اسرائیل را مورد تأیید قرار دهند. (۶۸) یهودیان خارج اسرائیل خواهان آن هستند که دولت اسرائیل به نظرات یهودیان احترام گذاشته، در رفتارهای نادرست خود تجدید نظر نماید، چرا که اگر بخواهد خودسرانه عمل کند، دیگر نیازی به مکتب صهیونیسم نیست. به عقیده‌ی آن‌ها، باید در مکتب صهیونیسم تجدید نظری صورت گیرد.

نتیجه‌ی این بحران‌ها، فراگیر شدن پدیده‌ی پست صهیونیسم در مردم اسرائیل است، همچنان که هم‌اکنون این پدیده، به محافل مطبوعاتی و هنری (قصه، تئاتر، سینما و...) کشیده شده است. این مسئله می‌تواند موجب بروز کشمکش سیاسی - اجتماعی در اسرائیل شود. پدیده، پست صهیونیسم حتی در ورای مرزهای اسرائیل تأثیر گذاشته است و در جهان عرب، تعداد چشمگیری از دانشگاہیان و نخبگان علمی به این امر توجه جدی نموده‌اند و پایان‌پذیری صهیونیسم و رهایی مردم مظلوم فلسطین را از ظلم و ستم رژیم صهیونیستی نوید می‌دهند، لذا نمی‌توان پدیده‌ی پست صهیونیسم را جریان فریبنده دانست که تنها به دنبال حل مشکل صهیونیسم است، نه مسئله فلسطین.

فهرست منابع

۱. ابوحنسنة، نافذ(۱۳۸۱). کالبدشکافی جامعه‌ی صهیونیستی در فلسطین اشغالی، ترجمه: محمدرضا حاجیان، تهران، اندیشه سازان نور.
۲. احمدی، حمید (۱۳۶۹). ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، کیهان.
۳. اسرائیل شاهاک (۱۳۵۷). نژاد پرستی دولت اسرائیل، ترجمه: امان‌الله ترجمان، تهران، توس.
۴. اسرائیل، شاهاک (۱۳۶۷). صهیونیسم نژاد پرستی عربیان، ترجمه: اصغر تفنگ ساز، اصفهان، نشر پرسش.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی اسرائیل، تهران، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۶. ایوانف، یوری (۱۳۵۶). صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، امیرکبیر.
۷. بایی، ایلان (۱۳۷۷). پست صهیونیسم؛ تجلی بحران در اندیشه صهیونیستی، ترجمه: محمدعلی مهدی، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز، ص ۲۳۲-۲۳۶.
۸. بی‌یرارینیک، ژان (۱۳۶۸). خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران، جاویدان.
۹. دراسیدل، آلسدایر (۱۳۷۰). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه: دژه میرحیدر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. رضوی، مهدی (۱۳۷۹). نیرنگ سازی صهیونیسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. زعتیر، اکرم (۱۳۶۲). سرگذشت فلسطین یا کارنامه‌ی سیاه استعمار، ترجمه: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. ساعی، احمد (۱۳۸۱). مسائل سیاسی- اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت.
۱۳. شیرازی، محمد (ی تا). دنیا و یهود، مشهد، نشر امام صادق علیه السلام.
۱۴. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۲). فلسطین و صهیونیسم، قم، یاقوت.
۱۵. صفاتاج، مجید (بی تا). نژادپرستی صهیونیسم، تهران، نشر فلسطین.
۱۶. کیالی، عبدالوهاب (۱۳۶۶). تاریخ نوین فلسطین، ترجمه: محمدجواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
۱۷. ماضی، محمد (۱۳۸۱). سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه: غلام‌رضا تهامی، تهران، سنا.
۱۸. المسیری، عبدالوهاب (۱۳۷۴). صهیونیسم، ترجمه: لواء رودباری، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۹. ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۷۸). پساصهیونیسم، فصل‌نامه‌ی مطالعات فلسطین، سال اول، ش ۱، پائیز، ص ۱۱-۱۵.
۲۰. مهاجرانی، عطاءالله (۱۳۷۳). موافقت‌نامه غزه - اریحا، فصل‌نامه‌ی سیاسی اقتصادی و اجتماعی، شماره ۳، ص ۳-۶.
۲۱. مهرداد، احمدرضا (۱۳۸۲). نئوصهیونیسم و پست صهیونیسم، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی انتفاضه، مرداد ۱۳۸۲، ش ۱۵۳-۱۵۴.
۲۲. نیکیتینا، گالینا (۱۳۵۶). دولت اسرائیل، ترجمه: بیژن مهدوی، تهران: پیشگام.

